

سیمای زن در کلیله و دمنه

دکتر ناهیدسادات پزشکی^۱، دکتر فریدون طهماسبی^۲، فرشته سجادی^۳

چکیده

اگر نظری گذرا به درون‌مایه آثار کهن ادب فارسی، به‌ویژه کتاب "کلیله و دمنه" بهرامشاهی^۱ بیفکنیم، ملاحظه خواهیم‌کرد که علی‌رغم توجهی که اسلام به زن مبذول داشته و با عقاید و اندیشه‌های خرافی عصر جاهلیت مبارزه کرده‌است، متأسفانه پس از گذشت قرن‌ها از نزول "قرآن"، در این متون، نوعی بدبینی افراطی و غیر منصفانه نسبت به زنان مشاهده می‌شود. ولی‌گاه علی‌رغم این بدبینی، درونمایه برخی حکایات، گویای نگرشی مثبت به زن در خردورزی، سیاست، اخلاق و مهرورزی است.

در این مقاله، با توجه به اوضاع نابه‌سامان سیاسی و اجتماعی روزگار غزنویان، نگارندگان کوشیده‌اند تا با تحلیل و بررسی حکایت‌های "کلیله و دمنه"، تصویری جامع از وضعیت زن در قرن ششم هجری، ترسیم کنند و بازتاب افکار و اندیشه‌های "نصرالله منشی" را در این خصوص، از خلال حکایت‌ها، مورد تأمل و بررسی قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: کلیله و دمنه، نصرالله منشی، مطالعات زنان، قرآن و

اسرائیلیات.

nahidsadat.pezeshki@yahoo.com

drftahmasbi47@gmail.com

sajadi_fereshteh@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۱/۰۳/۲۴

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

۳. دانش‌آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.

تاریخ وصول ۹۰/۰۷/۲۰

مقدمه

"کلیله و دمنه" از متونی است که به جرأت می‌توان آن را از بهترین منابع برای شناخت جامعه قرن ششم ایران از لحاظ اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به‌شمار آورد. طبق روایات مشهور، "کلیله و دمنه" در زمان سلطنت "انوشیروان" از هندوستان به ایران آورده شد و از زبان "سانسکریت" به پهلوی ترجمه گردید. سپس در قرن دوم هجری، "ابن مقفع" آن را به عربی ترجمه کرد و "رودکی" استاد سخنوران و پدر شعر فارسی، آن را به نظم درآورد. در سال‌های (۵۳۶ - ۵۴۰ ه.ق) "ابوالمعالی نصرالله منشی" دبیر "بهرامشاه" غزنوی، "کلیله ابن مقفع" را با نثری فصیح و زیبا به صورت آزاد به فارسی برگرداند و با بیان مواظ، پند، حکم و ارزیابی اخلاقی حکایات، اثری نو پدید آورد که اگرچه ترجمه "کلیله و دمنه" است، اما بیش‌تر مطالب آن افزوده‌های خود "نصرالله منشی" است. این افزوده‌ها شامل تمثیلات، ضرب‌المثل‌ها، آیات، احادیث، ابیات، اشعار عربی و فارسی، آراء، اندیشه‌ها و نظرات شخصی اوست که چهره کتاب را به کلی دگرگون ساخته است. «جهان "کلیله و دمنه"، عالم تمثیل‌هاست و هر پاره‌ای از آن، نمودار نکته‌ای و پندی. هر یک از جانوران در قصه‌ها، درخور توجه است و هر عمل و رفتار و گفتاری، گوشه‌ای از زندگی را در آن اعصار نشان می‌دهد و بسیاری از باریک‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل اجتماعی، سیاسی و حکومتی زمان قدیم، در خلال داستان‌هایی به‌ظاهر کودکانه عرضه شده است» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۴۹).

پیشینه تحقیق

با توجه به پیشرو بودن "کلیله و دمنه" در ارائه مضامین اخلاقی، اجتماعی و سیاسی، تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری درباره آن نوشته شده که در ضمن این آثار، مباحث اخلاقی، سیاسی و اختلافات "کلیله و دمنه نصرالله منشی" با سایر ترجمه‌ها مورد بحث

سیمای زن در کلیله... • دکتر ناهیدسادات پزشکی، دکتر فریدون طهماسبی، فرشته سجادی • صص ۹۶-۷۹ □ ۸۱

قرار گرفته است. "علی حیدری" در مقاله "سیمای زن در کلیله و دمنه" ضمن مقایسه متن "نصرالله منشی" و متن عربی آن، به نگرش‌های زن‌ستیزانه "نصرالله منشی" اشاره‌هایی کرده است. با این وجود، تاکنون هیچ اثر مستقلی به بررسی شخصیت زن در "کلیله و دمنه" و نقش مؤثر آن در سیاست و اجتماع آن روزگار نپرداخته است.

این مقاله می‌کوشد تا با توجه به اوضاع نابه‌سامان سیاسی و اجتماعی روزگار غزنویان و با تحلیل و بررسی حکایت‌های "کلیله و دمنه"، تصویری جامع از وضعیت زن در قرن پنجم و ششم هجری را ترسیم کرده و بازتاب افکار و اندیشه‌های "نصرالله منشی" را در این خصوص، از خلال حکایت‌ها مورد تأمل و بررسی قرار دهد.

در برخی از این داستان‌ها، زنان با خردورزی خود، اندیشه مردان را در رسیدن به حقیقت و انتخاب نیکی‌ها یاری می‌دهند، اما در پاره‌ای دیگر، زن نمودی از یک عنصر منفی و ویران‌گر است که زیرکی و هوش خود را در خدمت مقاصد پلید و اهریمنی به کار می‌گیرد و در گمراهی، با مرد شریک می‌شود و گاه نیز با فریب دادن او، موجب بازداشتن وی از دستیابی به حقیقت می‌گردد. اگرچه چنین نگرشی نسبت به زنان به‌ظاهر منفی است، در عین حال نباید از این نکته غافل ماند که در این نگاه، زن به مثابه میزان و محکی عمل می‌کند تا آنچه را مرد در خود پنهان ساخته، به عرصه ظهور و بروز بکشاند.

زن در گذر تاریخ

زن در تاریخ نقش‌های گوناگونی داشته است. گاه در ردیف اشیای گرانبها بوده و بی آنکه شخصیت و استعداد‌های انسانی او مورد توجه قرار گیرند، در کنج خانه، در خدمت مرد به سر برده است. او در این نقش، اگرچه تا حدی عزیز و گرانبها است، ولی موجودی ضعیف و یک شیء با ارزش به شمار نمی‌آید. گاه نیز، تفاوت‌های میان زن و مرد، نادیده گرفته شده، حریم او به مخاطره افتاده است. در چنین نقشی، زن هرچند به

عنوان یک شخص و عامل تاریخی به‌شمار می‌رود، اما دارای شخصیتی ضعیف بوده‌است. در نمودی متفاوت با دو نقش مذکور، زن با تحقق دو عامل پرورش استعداد‌های انسانی - چون علم، اراده، قدرت ابتکار و خلاقیت - از سویی و دوری از ابتدال از سوی دیگر، به شأنی والا و ارزشمند دست یافته‌است. در این نمود، ضمن حفظ حریم زن - یعنی نه محبوسیت و نه اختلاط - با شکوفایی استعداد‌های ذاتی، به شأن انسانی خود دست یازیده‌است.

محرومیت و محکومیت زن در آثار و ادبیات کهن، انعکاس فراوان داشته‌است. چنانکه زن در جامعه آن روزگار از ارزش انسانی و حقوق اجتماعی و استقلال در زندگی محروم بوده و در فضایی دور از تمدن و فرهنگ، متحمل زور و خشونت‌های فراوانی شده‌است. یکی از بارزترین مظاهر این خشونت را می‌توان در جامعه عرب جاهلی یافت که بر اثر توخّش و گمراهی در اجتماع آن روزگار، زن را مایه ننگ و سرافکنندگی خود می‌دانستند و وی را چون کالایی، در عداد اموال و ثروت مرد به‌شمار می‌آوردند. در چنین جامعه‌ای، مردسالاری به طرز اسفباری پیداد می‌کرد. مرد نقش خدا را در زمین به خود گرفته و مخالفت با خواست و دستور او در هر زمینه، گناهی نابخشدنی محسوب می‌شد.

با ظهور اسلام، زن به شخصیت و کرامتی والا دست یافت که نه تنها در "بلاد عرب"، بلکه در تمام سرزمین‌های اسلامی گسترش یافت. در واقع سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) سیل باورهای پوسیده کهن هیچ‌انگاری زن را از میان برد و او را به مقام و جایگاه شایسته خود بازگرداند.

لازم به یادآوری است که اسلام «در عین حال که با تبعیضات موجود میان زن و مرد به شدت مبارزه می‌کند، در عین حال نه طرفدار تبعیض است و نه معتقد به تساوی، بلکه می‌کوشد تا در جامعه هر یک را در جایگاه طبیعی خویش بنشاند. تبعیض را جنایت می‌داند و تساوی را نادرست. طبیعت زن را نه پست‌تر از مرد می‌داند و نه همانند مرد.

سیمای زن در کلیله... • دکتر ناهیدسادات پزشکی، دکتر فریدون طهماسبی، فرشته سجادی • صص ۹۶-۷۹ □ ۸۳

طبیعت، این دورا در زندگی و اجتماع، مکمل یکدیگر سرشته است و از این روست که اسلام برخلاف تمدن غرب، طرفدار اعطای حقوقی طبیعی به این دو است، نه حقوق مساوی و مشابه و این بزرگترین سخنی است که در اینباره می توان گفت» (شریعتی، ۱۳۴۷: ۵۱۰).

در جوامعی که فرهنگ مردسالار بر آن حاکم بوده است، نویسندگان آن‌ها که البته اغلب مردان هستند، آگاهانه یا ناآگاهانه بر تبعیض‌ها و نابرابری‌های میان زن و مرد، پای فشرده و آن را تبلیغ کرده‌اند. «نویسندگان مذکر به طور ضمنی، فرض می‌کنند که خواننده آثار آنان مرد است و به همین سبب، تصویر ارائه شده از زن در آثارشان، به گونه‌ای است که با مقتضیات فرهنگ مردسالارانه تطبیق دارد» (پاینده، ۱۳۸۲: ۱۱). از این روست که "رضا براهنی" می‌نویسد: «تاریخ ما تاریخی مذکر بوده است. یعنی تاریخی بوده است که همیشه مرد، ماجراهای مردانه، زور و ستم‌ها و عدل و عطف‌های مردانه، نیکی‌ها و بدی‌ها، محبت‌ها و پلشتی‌های مردانه بر آن حاکم بوده‌اند. زن در آن نقشی نداشته است و به همین دلیل از عوامل مؤثر در این تاریخ چندان خبری نیست» (براهنی، ۱۳۶۳: ۱۴). البته این نظریه محل تردید است، زیرا حقیقت آن است که نمی‌توان برای تاریخ هزاران ساله، حکم واحدی کرد، بلکه شرایط و تأثیر زن در تاریخ، بر حسب ادوار و شرایط موجود، متغیر بوده است. «از این رو یک تاریخ ممکن است مذکر محض باشد و تاریخ دیگر مختلط بوده و به واسطه اختلاط، پدید باشد و یک تاریخ دیگر ممکن است مذکر - مؤنث باشد، اما به این نحو که مرد در مدار خودش و زن در مدار خودش. پس گاهی زن عامل مؤثر در تاریخ نیست و گاهی خود عامل است، اما مختلط و در حقیقت بازیچه مرد و گاهی عامل است، اما در مدار خودش. زن در تاریخ مذهبی، طبق تلقی قرآن عامل مؤثر بوده است؛ یعنی تاریخ مذهبی قرآنی، مذکر - مؤنث است، یعنی انسانی است، اما با حفظ مدارهای خاص به هر یک. به عبارت دیگر «مذنث» است، زوج است» (مطهری، ۱۳۷۹: ۲۳۲).

تأملات جامعه‌شناختی

تأثیر محیط و اوضاع سیاسی و فرهنگی زمانه را در سازندگی شخصیت زنان یک جامعه، نمی‌توان انکار کرد. با بررسی اوضاع و احوال عصر غزنوی نیز می‌توان اطلاعات و حقایق ناگفته بسیاری را درباره وضعیت زنان آن دوره، نوشت و حجاب از چهره حقیقت برداشت.

دوره غزنویان را در قرن پنجم و ششم، می‌توان دوره قتل، غارت، آزار و ناامنی دانست. دوره‌ای که تاراج، ایذا، هتک نوامیس و قتل رجال امری عادی است. رفتار ناسنجیده شاهان غزنوی و تعصبات خشک آنان و پیروی از خلفای عباسی، در آزار و قتل شیعیان، تأثیر به‌سزایی در سرنوشت همه مردم داشت و کم‌تر شهری از مشاجرات مذهبی خالی بود. «روی هم رفته در عهد غزنویان، رعایت عدالت و ایجاد رفاه اجتماعی به نحوی که شایسته حکومتی به آن اقتدار بود، دیده‌نمی‌شد و مردم از سردمدارانی که توجه به یورش‌های نظامی در رأس اقدامات آنان بود، زیاد خرسند نبودند» (فروزانی، ۱۳۸۷: ۳۹۳).

فساد و بی‌بندوباری اخلاقی تا آنجا بود که شاهان، آشکارا شاهدپرستی می‌کردند. حتی محتوای شعر بسیاری از سرایندگان این دوره، ستایش عشق‌های مجازی و وصف شاهدبازی‌ها و غلامبارگی‌هاست. مسلماً در چنین اجتماع ناسالمی، با فراهم آمدن زمینه‌های مرگ بسیاری از ارزش‌ها و انحطاط فکری و اخلاقی، زمینه خوارداشتن زن و افول شأن و منزلت او فراهم گردید.

از این رو می‌توان گفت، "کلیده و دمنه نصرالله منشی" تصویری از جامعه نویسنده است که حاصل تجربه‌ها و اندیشه‌های خود را به رشته تحریر کشیده، اوضاع اجتماعی زنان عصر خود را در قالب حکایات و تمثیلات زیبا به خواننده نشان می‌دهد.

حضور مثبت زن در "کلیله و دمنه"

بنا بر آنچه گذشت، اگر نظری به مضامین حکایات "کلیله و دمنه" بیفکنیم، خواهیم دید که در آن یکی از عرصه‌هایی که شخصیت زن نمودی مثبت دارد، عرصه سیاسی است. و البته این مسأله بخشی از انعکاس عوامل سیاسی در این کتاب است که باید آن را نتیجه نقش سیاسی "نصرالله منشی" و حشر و نشر او با درباریان به‌شمار آورد. به عنوان نمونه در ابواب "بازجست کار دمنه"، "شیر و شغال" و "پادشاه و برهمنان" به نقش زن از دیدی مثبت نگریده می‌شود و نشان می‌دهد که زنان با خردورزی و رای‌مندی خود، یاری‌گر پادشاه در حلّ مسایل و معضلات حکومتی شده، او را در انتخاب بهترین راه حل، یاری می‌دهند.

در باب "بازجست کار دمنه"، دمنه نمودی از شخصیت فردی خائن و سخن‌چین است که به خاطر حرص و طمع، برای دستیابی به مراتب بالاتر و تقرّب به پادشاه - شیر -، به مکر و حيله‌ای زشت و نکوهیده متوسّل می‌شود و پس از اینکه نبض پادشاه را در دست می‌گیرد، به خاطر حسادت به وزیر، زمینه اتهام و توطئه را علیه وی فراهم می‌کند و با دسیسه‌گری موفق می‌شود که او را وادار سازد تا حکم قتل وزیرش را صادر نماید. اما از آنجا که دنیا دار مکافات است و ریختن خون بی‌گناهان، بدون پاسخ نمی‌ماند، سرانجام فرد خیانتکار گرفتار شده، به زندان می‌افتد. او که فردی زیرک و چرب‌زبان است، سعی می‌کند تا در جلسات محاکمه، خود را بی‌گناه جلوه دهد و به هر شکلی، شاه را متقاعد سازد، اما با حضور مادر سلطان که زنی خردمند و رازدار است، پرده از خیانتش برداشته می‌شود. در ضمن جلسات محاکمه، مادر سلطان با ارشاد و اتمام حجّت، خطاب به شاه می‌گوید: «زنده گذاشتن فجّار، هم‌تنگی کُشتنِ اخیار است و هر که نابه‌کاری را زنده گذارد، در فجور با او شریک گردد» (نصرالله منشی، ۱۳۱۵: ۱۴۴).

به این ترتیب با راهنمایی و دخالت مؤثر این زن، خائن به سزای عملش می‌رسد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این حکایت، عقلانیت زن در قالب مادر شیر، باعث تعالی اندیشه‌ها و بینش‌های مرد در قالب فرزند و پادشاه می‌شود و با اندرزها و موعظه‌های اثربخش خود، سلطان را به صلاح و رستگاری هدایت کرده، از ریختن خون بسیاری از مردم بی‌گناه باز می‌دارد.

هم‌چنین در باب "شیر و شغال" نیز، شاهد دخالت‌های مفید و مؤثر مادر سلطان در اثبات بی‌گناهی مشاور و وزیر او هستیم. در این حکایت که وزیر به اتهام خیانت در اموال شاه گرفتار می‌شود، با وجود بی‌گناهی و خویشنداری، نمی‌تواند از شر بدخواهان نجات یابد و با وجود اعتماد شاه، بر اثر بداندیشی دیگران، مورد خشم او قرار گرفته، خونس مباح می‌گردد. سرانجام با حضور مادر شاه که زنی فهمیده و باتجربه است و با اندرزها و راهنمایی‌های او در شناخت هرچه بهتر اتباع و اطرافیان، به سلطان کمک می‌کند تا پرده از چهره خائن پیرامون خود کنار زند و بدین وسیله برائت ساحت وزیر ظاهر شود. در پایان ماجرا، وقتی سلطان اهتمام مادر و شفقت او را در تدارک این واقعه می‌بیند، مراتب شکر و سپاسگزاری را به‌جای آورده، خطاب به مادر می‌گوید: «به برکات و میامن هدایت تو، راه تاریک مانده، روشن شد و کار دشوار بوده، آسان گشت و به برائت ساحت امینی و کاردانی کافی، علم افتاد و بی‌گناهی صادق، از تهمت بیرون آمد» (همان: ۳۲۶).

گذشته از این دو باب، در باب "پادشاه و برهمنان" نیز ملاحظه می‌شود که شاه با استعانت از خرد و اندیشه همسر خود، "ایراندخت"، از بلای بسیار مخوفی نجات می‌یابد و با زیرکی و فراست او، به مکر و حیلۀ براهمه پی برده، آنان را به سزای اعمالشان می‌رساند. نویسنده در همین باب، ویژگی‌های بهترین زنان را این‌گونه بیان می‌کند: «از جهت پنج نوع زنان، غم خوردن مباح است؛ آن که اصلی کریم و ذاتی شریف دارد و جمالی راییق و عفاف‌ی شایع و آن که دانا و بردبار و مخلص و یک‌دل باشد و آن که در همه ابواب نصیحت برزد و حضور و غیبت جفت، بی‌رعایت نگذارد و آن که

سیمای زن در کلیله... • دکتر ناهیدسادات پزشکی، دکتر فریدون طهماسبی، فرشته سجادی • صص ۹۶-۷۹ □ ۸۷

در نیک و بد و خیر و شر موافقت و انقیاد را شعار سازد و آن که منفعت بسیار در صحبت او مشاهدهت افتد» (همان: ۳۱۶).

مضمون این حکایات، گویای این مطلب است که خردورزی زنان در امور دشوار و پیچیده، گره‌گشای شاهان است و با تدبیر و دوراندیشی خود، مانع بروز خلل و نقصان در امور جاری مملکت شده‌اند.

گذشته از نقش مثبت زنان در امور سیاسی، باید به وظیفه مهم آنان در قبال خانواده و جامعه نیز اشاره کرد. چنانکه با تأمل در برخی از حکایات "کلیله و دمنه" مشاهده می‌شود، زن خردورز و هوشمند، قادر است در مواقعی که ذهن مرد در تشخیص و رفع مشکلات زندگی عاجز می‌شود، به یاری او بشتابد.

از جمله در باب "زاهد وراسو" زنی عاقل و دوراندیش، با دانایی و ارائه نصایح دل‌پذیر تلاش می‌کند، تا همسر خود را از دنیای خیالات واهی، نجات بخشیده، حقیقت را در برابر دیدگان او نمایان سازد. هم‌چنین داستان "مرزبان و زنش و بازدار او" بیان‌گر این مطلب است که زن با حفظ حریم عصمت و عفت خود، چگونه موجب جلب عدل و رحمت الهی می‌شود و با خردورزی و دوراندیشی، بدگمانی همسر خویش را از میان می‌برد. این عفت و حیا، برای زن، به مثابه حفاظی است که او را از ارتکاب هر عمل ناشایست منافی با شئون انسانی باز می‌دارد، چنانکه امیرمؤمنان "علی" (ع) می‌فرماید: «الْحَيَاءُ يَصْدَعَنْ فِعْلَ الْقَبِيحِ» یعنی حیا انسان را از کار زشت باز می‌دارد (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۷۵). بنابراین امانتداری همسر، از عوامل بسیار مؤثر در ایجاد صلح، آرامش و حفظ بنیاد خانواده است.

در حکایت "طیطوی و وکیل دریا" نشان داده می‌شود که چگونه نصیحت‌ناپذیری طیطوی و بی‌توجهی او به پندها و اندرزهای زنش، باعث از دست دادن فرزندان و پشیمانی می‌شود، در صورتی که در حکایت "مردی که با یاران خود به دزدی رفت" همراهی و هم‌فکری زن و مرد، موجب ناکامی دزدان و حفظ اموال آنان می‌شود.

هرچند چنین تفکر مثبتی را نمی‌توان به شکلی کامل به حساب آرا و اندیشه‌های "نصرالله منشی" گذاشت و البته باید ریشه آن را در اصل حکایات جستجو کرد، قدر مسلم آن است که چنین دید مثبتی عمومیت نداشته، در زمان نویسنده کلیله و دمنه و پیش از او و قرن‌ها پس از او دید منفی نسبت به زن در ادبیات فارسی فراوان به چشم می‌خورد و بسیار نادرنند بزرگانی چون "ابن عربی" و "ابن رشد" که فراتر از روزگار و محدودیت‌های آن، شخصیت زن را از دریچه حقیقت وجودی او می‌نگرند و متأثر از نفس واحده قرآن کریم، زن را همتای مرد می‌بینند. آرای "ابن عربی" در این مورد، در جای جای آثارش دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به داستان ملکه "سبا" اشاره کرد.

نگرش منفی به زن در "کلیله و دمنه"

نگاه منفی "نصرالله منشی" به زن در "کلیله و دمنه" به صورت‌های مختلفی جلوه‌گری می‌کند؛ گاه مستقیماً و در قالب عبارات و جملاتی که بدون ذکر نام به حکما و علما، نسبت می‌دهد:

۱. «حکما گویند: بر سه کار اقدام ننماید مگر نادان؛ صحبت سلطان، چشیدن زهر به گمان و سرگفتن با زنان» (نصرالله منشی، ۱۳۸۵: ۶۷).
۲. «دو خصلت از نتایج طبع زنانست؛ راه یافتن بطر و سرکشی در زمان نعمت و استیلای ضجرت در زمان محنت» (همان: ۹۵).
۳. «توسل به مکر و حیل و بدسگالی از عادات و خصلت زنان است» (همان: ۱۲۰).
۴. «علما گفته‌اند: چند چیز را ثبات نیست؛ سایه ابر و دوستی اشرار و عشق زنان و ستایش دروغ و مال بسیار» (همان: ۱۸۱).
۵. «عاقل کسی است که صحبت زنان را چون مار افعی پندارد که از او هیچ ایمن نتوان بود و بر وفای او کیسه‌ای نتوان دوخت» (همان: ۲۰۸).
۶. «سزاوارتر چیزی که خردمندان از آن تحرّز نموده‌اند، بی‌وفایی و غدر است،

سیمای زن در کلیله... • دکتر ناهیدسادات پزشکی، دکتر فریدون طهماسبی، فرشته سجادی • صص ۹۶-۷۹ □ ۸۹

خاصه در حق دوستان و از برای زنان که نه در ایشان حُسن عهد صورت بندد و نه از ایشان وفا و مردمی چشم توان داشت» (همان: ۲۴۸).

گاه نیز این چهره در خلال حکایات و در ضمن شخصیت‌های منفی داستان‌ها، جلوه‌گری می‌نماید.

در خلال حکایت "زاهدی را پادشاهی کسوتی داد"، ماجرای زنی ناشایست مطرح شده که در خانه و سرای خود اسباب شراب‌خواری و لهو و هرزگی را مهیا کرده‌است و از این راه کسب درآمد می‌کند. داستان "زن کفش‌گر و حجام" نمودی از بی‌بندوباری و ناهنجاری‌های جامعه است. در این حکایت نیز، سخن از زنی هوس‌باز است که با همدستی زن حجام به همسر خود خیانت و ادّعی بی‌گناهی می‌کند و با سوء استفاده از باورهای اعتقادی مرد، موفق می‌شود او را فریب دهد. هم‌چنین حکایت "زن بازرگان و نقاش و غلام او" که با مضمون خیانت زن به همسر مطرح شده، بیان‌گر از بین رفتن حریم عفت و حیا در جامعه و تنزل شخصیت زن می‌باشد.

ارزیابی نگرش منفی "کلیله و دمنه" به زن

نگاه منفی "نصرالله منشی" را به زن، در قالب شخصیت‌های داستان‌ها نمی‌توان در همه موارد دیدگاه او به شمار آورد، بلکه در برخی حکایت‌ها، باید آن را نتیجه روند طبیعی داستان تلقی کرد. جز مواردی اندک که دیدگاه منفی او را از خلال شرح‌ها و تفصیل، نشان می‌دهد، بیش‌تر آرا و افکار زن‌ستیزانه او را باید در آوردن احادیث و نقل قول از حکما جستجو کرد؛ حکمای فاقد نامی که چه بسا خود "نصرالله منشی" در پس آن‌ها نهان باشد. در این عبارات‌ها و جمله‌های کوتاه و بلند، خصلت‌های انسانی زن نشانه رفته‌است و او به صورت موجودی بی‌وفا، مکار، خیانت‌کار، بدعهد و پیمان‌شکن توصیف می‌شود که شایستگی مشورت و همنشینی را ندارد. این گونه افکار البته خاص این کتاب نیست و در سراسر ادب کلاسیک فارسی مشاهده می‌شود.

"هجویری" در "کشف‌المحجوب" دیدگاه خود را نسبت به زن، این‌گونه بیان می‌کند: «در جمله نخستین فتنه‌ای که بر سر "آدم" مقدر بود، اصل آن از زنی بود اندر بهشت و نخست فتنه‌ای که اندر دنیا پدیدار آمد، یعنی فتنه "قایل" و "هاییل" هم از زنی بود و چون خداوند، تبارک و تعالی، دو فرشته را خواست تا عذاب کند، سبب آن زنی شد و *إلی یومنا هذا، همه فتنه‌های دینی و دنیایی ایشانند*» (هجویری، ۱۳۸۷: ۵۳۴).

نظامی می‌گوید:

«زن از پهلوی چپ گویند برخاست
نیاید هرگز از چپ، راستی راست»
(نظامی، ۱۳۷۴: ۲۴۹)

خاقانی نیز، چنین می‌سراید:

«تو را به پستی همّت به کف شود مُلکت
بلی ز پهلوی آدم پدید شد حوّا»
(خاقانی، ۱۳۵۷: ۱۲)

"خواجه نظام‌الملک" در "سیاست‌نامه" می‌گوید: «نباید که زبردستان پادشاه زبردست گردند که از آن خلل‌های بزرگ متولد شود و پادشاه، بی‌قدر و بی‌شکوه گردد. خاصه زنان که ایشان اهل سترند... و هر وقتی که زنان پادشاه فرمان دهند، همه آن فرمایند که صاحب غرضان، ایشان را شنوند... و به همه روزگاران هر آن وقت که زن پادشاه بر پادشاه مسلط شده‌است، جز رسوایی و شرّ و فتنه و فساد حاصل نیامده‌است» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۴۳).

در حقیقت، نگاه نویسندگان هر دوره را - مثبت و منفی - یا باید ناشی از اوضاع اجتماعی آن عصر دانست و یا متأثر از خصلت‌های فردی و خانوادگی و باورهای سنتی آن‌ها به‌شمار آورد. بنابراین زن توصیفی خواجه نظام‌الملک‌ها، هجویری‌ها و نظامی‌ها نه به معنی مطلق زن، بلکه زنی محدود به زمان و مکان و اقتضات روزگار است.

زن‌ستیزی معلول علت واحدی هم نیست و «برخلاف بعضی عقاید، هیچ‌گاه منحصر به فرهنگ و قومی خاص در تاریخ نبوده‌است» (ستاری، ۱۳۸۶: ۲۳۹) و عموماً یادآور

سیمای زن در کلیله... • دکتر ناهیدسادات پزشکی، دکتر فریدون طهماسبی، فرشته سجادی • صص ۹۶-۷۹ □ ۹۱

عصر جاهلیت تاریخ بشری است. آنچه در متون ادب فارسی دیده می‌شود، یا نتیجه تأثیر فرهنگ ملل دیگر و یا در اثر تفسیر نادرست از آیات و یا استفاده از روایات و احادیث مجعول و یا رسوخ اسرائیلیات در متون تفسیری و رواج آن در میان مسلمانان و یا مبتنی بر علل جامعه‌شناختی و روان‌شناختی است.

در "کلیله و دمنه" عمدتاً محور نگاه منفی "نصرالله منشی" یکی مکر زنان است و دیگر فساد ایشان که خود بخشی از فساد کلی جامعه آن روز است. در جامعه‌ای که «متابعت هوا سنت متبوع [است] و ضایع گردانیدن احکام خرد، طریق مشروع» (نصرالله منشی، ۱۳۷۰: ۵۶)، خیلی دور از انتظار نیست که زنان آن، دچار فساد اخلاقی شده، با فحشا و بی‌بندوباری‌های خود، لطمه‌ای جبران‌ناپذیر بر شخصیت زن و اجتماع وارد کنند. جامعه‌ای که شالوده‌اش فساد و تباهی است و هنوز بردگی و برده‌داری در نزد سلاطین و بزرگان آن رواج دارد و در شعرش وصف عشق‌های مجازی و مبتذل و معشوقان مذکر، از ارزش‌های اخلاقی آن می‌کاهد.

در حقیقت یکی از مهم‌ترین علل خوارداشت زن و کوچک شمردن او، رفتار نابخردانه مردان در قالب شاهان، امرا و وزرا بوده‌است و البته نباید از نظر دور داشت که شیوع فساد اخلاقی در هر جامعه‌ای، یک جانبه و بدون دخالت مردان و صرفاً از جانب زنان امکان‌پذیر نیست. پس در هر جای کتاب که "نصرالله منشی"، محور تنزل مقام زن را در فساد اخلاقی می‌بیند، هرچند که از تصریح به آن خودداری کرده، باید آن را متوجه کل جامعه دانست.

همه گلابه‌ها و نالش‌های مردان از مکر زنان در ادب فارسی و از جمله در این کتاب را می‌توان دلیل هوش و ذکاوت ایشان دانست که در جامعه مردسالار و عموماً کم‌سواد یا بی‌سواد گذشته، به دلیل عدم پرورش صحیح، به بیراهه رفته یا در کشاکشی پنهان، برای رهایی خود از آزار و زورگویی مردان، بدان متوسل شده‌اند.

تفسیر ناروا از آیات و احادیث و تأثیر اسرائیلیات

یکی از نمونه‌های آشکار تفسیر نادرست از آیات قرآن را می‌توان در قصه آدم و حوا مشاهده کرد که خود مثال بارزی از تأثیر اسرائیلیات است و در حقیقت ریشه زن‌ستیزی را باید در حکایتی از "تورات" جستجو کرد. در "تفسیر طبری" متأثر از آنچه در "سفر پیدایش" گفته شده، آمده است: «ابلیس» پس از پنهان شدن در دهان مار وارد بهشت شده و "حوا" را به خوردن میوه ممنوعه ترغیب کرد. "حوا" نیز فریب سخنان وی را خورده و می‌گوید: من بروم و از آن بخورم. بنگرم تا خود چه خواهد بود؟ و برفت و پنج دانه از آن باز کرد و دو دانه خورد و سه دانه پیش آدم برد و گفت: ای آدم من دو دانه خوردم و مرا از آن هیچ گزندی نرسیده و "حوا" را از آن گزندی نرسید که امر و نهی همه، مردان را باشد و کی خدا را؛ تا کی خدای گناه نکند، کس زنان را به گناه نگیرد. پس چون "آدم" اندر نگریست و "حوا" را گزندی نرسیده بود، آن سه دانه را از "حوا" بستد و بخورد» (طبری به نقل از طباطبایی اردکانی، ۱۳۸۳: ۳۹).

اما "قرآن" درباره خوردن میوه از شجره ممنوعه، روایت دیگری دارد: «فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا» (اعراف / ۲۲). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در آیه شریفه برخلاف روایت "تورات"، "حوا" در خوردن از شجره ممنوعه هیچ تقدّمی بر آدم ندارد و فعل «ذَاقَا» مثنوی و فاعل آن "آدم" و "حوا" - هر دو - هستند. جالب آن است که "طبری" بر مبنای این تقدّم که پایه و اساس قرآنی ندارد، حکم دیگری را در مورد زنان استخراج نموده که "امر و نهی، همه مردان را باشد"، در حالی که بنا بر تصریح آیات "قرآن" زن و مرد هر دو باید پاسخگوی اعمال خود باشند و همان‌گونه که هر دو شایسته پاداشند، هر دو در عذاب و کیفر نیز شریکند. «و يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ» (فتح / ۶). به مصداق آیه کریمه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام / ۱۶۴)، هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد؛ نه مرد بار گناه زن را بر دوش می‌کشد و

سیمای زن در کلیله... • دکتر ناهیدسادات پزشکی، دکتر فریدون طهماسبی، فرشته سجادی • صص ۹۶-۷۹ □ ۹۳

نه زن بارگناه مرد را. زن فرعون نمونه زن مؤمنی است که در بهشت و قرب ربّ العالمین مأوا گرفت، در حالی که شوهرش گرفتار عذاب الهی گردید. عکس این حالت را نیز می‌توان در جریان حضرت "لوط" (ع) و زن او مشاهده کرد.

تأثیر تفکرات غیر اسلامی در زن‌ستیزی

علاوه بر این در اساطیر ایرانی و غیر ایرانی نیز پنداری دوگانه در مورد زن وجود دارد. دو سرشت ایزدی و اهریمنی که با چهره‌های گوناگون در اساطیر و آثار ادبی نفوذ کرده، در گستره باورهای کلامی و مذهبی بازتاب یافته‌است. چنان‌که در "اوستا"، پریان در پاره‌ای موارد نیکوکار و جذابند، اما در یشت‌ها «پری، جنس مؤنث دیوان است که از طرف اهریمن گماشته شده... و دارای منشی مبهم و ناروشن و سرشتی به‌ویژه شرور و بدخواهند و گاهی به صورت زنانی جذاب و فریبنده ظاهر می‌شوند و مردان را می‌فریبند» (یاختی، ۱۳۶۹: ۱۴۱). برخی ملل مشرق‌زمین نیز معتقد بودند که زن به بهشت داخل نمی‌شود. «حتی در سنن مشرق‌زمین نیز عنوان شده که در سرزمین پاکان (یعنی بهشت) زن وجود ندارد و زنان شایسته زیست در آن سرزمین، از نوزاده می‌شوند اما در سیمای مرد» (سناری، ۱۳۸۶: ۲۳۸). «در "مهابهارات"، بارها مردمحوری به قدرت و قوت تمام تأیید شده‌است و در آنجا می‌خوانیم که «موجودی گناه‌کارتر از زن نبوده‌است و در حقیقت زنان، ریشه‌های شرورند» (همان: ۲۳۹).

بنابراین می‌توان گفت بخشی از «زن‌ستیزی و خوارداشت زن که در جای‌جای ادب ایرانی نقش بسته، مرده‌ریگی از تعالیم بودایی و مانوی است و چنان‌که می‌دانیم کتاب‌هایی از قبیل "هزارافسان"، "سندبادنامه"، "طوطی‌نامه" و غیره که سراسر در مورد مکر زنان است، همه هندی‌الاصلاًند» (همان: ۱۷).

با توجه به این مطلب می‌توان نتیجه‌گیری کرد که کتاب "کلیله و دمنه" نیز با داشتن ریشه هندی، از این قضیه برکنار نیست.

نتیجه

بی‌گمان پژوهش درباره نقش زن و جایگاهش در ادب پارسی و چهره‌ای که از او در این عرصه فراگیر فرهنگی نقش شده‌است، می‌تواند پاسخگوی بسیاری از سئوالات در زمینه نحوه زندگی اجتماعی و سیاسی زنان طی روزگاران گذشته باشد. ادبیات هر ملت آینه تمام‌نمایی است که افکار، عقاید و کردارهای آن ملت را در خود منعکس کرده‌است. از این رو گاهی با بررسی یک اثر ادبی، می‌توان پرده از بسیاری ابهامات و ناگفته‌های تاریخی برداشت.

آنچه مسلم است این که انسان چه مرد و چه زن، دارای دو بعد روحانی و جسمانی است و تعادل میان این دو بعد، لازمه رسیدن به کمال انسانی است. زن نیز به عنوان آمیزه‌ای از این دو بعد، هرگاه بتواند جهت روحانی خود را پرورش دهد، به کمال می‌رسد و چنانچه اسیر بعد جسمانی گردد، سقوط می‌کند. می‌توان گفت نگرش "نصرالله منشی" در مورد زن، نگرشی دوسویه یعنی گاه مثبت و گاه منفی است. زن در نگاه او، گاه صاحب اندیشه و خردورز است و گاه مکار و خیانتکار.

منابع

الف) کتاب‌ها:

۱. قرآن کریم. (۱۳۶۷). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: الهادی.
۲. آریان (زَربین کوب)، قمر. (۱۳۸۸). زن در داستان‌های قرآن. تهران: سخن.
۳. آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم (احادیث شیعه). قم: مؤسسه انصاریان.
۴. ابن عربی، محی‌الدین. (۱۳۷۰). فصوص‌الحکم. تعلیقات ابوالعلاء عقیفی. ج ۲. تهران: الزهراء.
۵. _____ . (۱۳۸۵). فصوص‌الحکم. توضیح و تحلیل محمّدعلی موحد و صمد موحد. تهران: کارنامه.
۶. اولوداغ، سلیمان. (۱۳۸۴). ابن عربی. ترجمه داوود وفاپی، تهران: مرکز.
۷. براهنی، رضا. (۱۳۶۳). تاریخ مذکر (فرهنگ حاکم و فرهنگ محکوم). تهران: نگاه.
۸. پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۶۰). ترجمه نهج‌الفصاحه (احادیث رسول اکرم «ص»). تهران: جاویدان.
۹. پاینده، حسین. (۱۳۸۲). گفتمان نقد. تهران: روزنگار.
۱۰. جمعی از علمای ماوراءالنهر. (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر طبری (قصه‌ها). ویرایش جعفر مدرّس صادقی. تهران: مرکز.
۱۱. خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن علی نجّار. (۱۳۷۴). دیوان خاقانی. تصحیح سید ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوّار.
۱۲. خطیبی، حسین. (۱۳۸۶). فنّ نثر در ادب پارسی. ج ۳. تهران: زوّار.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه. ج ۲ از دوره جدید. تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. رازی، امین‌احمد. (۱۳۷۸). تذکره هفت اقلیم. تصحیح و حواشی محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
۱۵. رزمجو، حسین. (۱۳۶۶). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. ج ۲. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۶. ستّاری، جلال. (۱۳۸۶). سیمای زن در فرهنگ ایران. ج ۴. تهران: مرکز.
۱۷. سعادوی، نوال. (۱۳۵۹). چهرهٔ عریان زن عرب. ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی. تهران: تهران.
۱۸. شریعتی، علی. (۱۳۴۷). اسلام‌شناسی. مشهد: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات ایران. ج ۱. ج ۷. تهران: فردوس.
۲۰. طباطبایی اردکانی، سید محمود. (۱۳۸۳). گزیدهٔ متون تفسیری فارسی. ج ۱۴. تهران: اساطیر.
۲۱. طبری، محمّد بن جریر. (۱۴۰۶ ه.ق). جامع‌البیان فی تفسیرالقرآن. بیروت: دارالمعرفة.
۲۲. عقیفی، ابوالعلاء. (۱۳۸۰). شرحی بر فصوص‌الحکم (شرح و نقد اندیشهٔ ابن عربی). ترجمه نصرالله حکمت. تهران: الهام.
۲۳. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۲). گزیدهٔ قاپوس‌نامه. به کوشش غلامحسین یوسفی. ج ۱۰. تهران: امیرکبیر (کتاب‌های جیبی).
۲۴. فروزانی، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). غزنویان از پیدایش تا فروپاشی. ج ۳. تهران: سمت.
۲۵. کیا، خجسته. (۱۳۷۱). سخنان سزوار زنان در شاهنامهٔ پهلوانی. تهران: فاخته.
۲۶. گلن، ویلیام و هنری مرتن. (۱۳۸۴). کتاب مقدّس. ترجمه فاضل‌خان همدانی. تهران: اساطیر.
۲۷. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا.
۲۸. _____ . (۱۳۷۹). حماسهٔ حسینی. ج ۲. تهران: صدرا.
۲۹. منشی، نصرالله. (۱۳۸۵). ترجمهٔ کلیله و دمنه. تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی. ج ۲۹. تهران: امیرکبیر.
۳۰. مهربان، جواد. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی شعر فارسی. مشهد: تابران.
۳۱. نظام‌الملک، حسن بن علی. (۱۳۸۳). گزیدهٔ سیاست‌نامه. انتخاب و شرح جعفر شعار. تهران: قطره.
۳۲. نظامی گنجه‌ای. (۱۳۷۴). کلیّات خمسه. تصحیح وحید دستگردی. تهران: امیرکبیر.

۹۶ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۳ (پیاپی ۷)، بهار ۱۳۹۱

۳۳. هاکس، جمیز. (۱۳۷۷). قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر.
۳۴. هجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. (۱۳۸۷). کشف‌المحجوب. تصحیح محمود عابدینی. ج ۴. تهران: سروش.
۳۵. یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۹). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی سروش.
۳۶. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۸۰). دیداری با اهل قلم. ج ۷. تهران: علم.

(ب) مقالات:

۳۷. حسینی، مریم. (۱۳۸۷). "بررسی تطبیقی سیمای زن در آثار خاقانی و نظامی". در نشریه ادب و زبان فارسی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره ۲۳ (پیاپی ۲۰). صص ۸۹ - ۱۱۱.
۳۸. حیدری، علی. (۱۳۸۴). "سیمای زن در کلیله و دمنه نصرالله منشی". در فصل‌نامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س). سال پانزدهم و شانزدهم. شماره ۵۶ و ۵۷. صص ۵۱-۶۶.
۳۹. لنگرودی، شمس. (۱۳۷۵). "سیمای زن در نثر کهن (قسمت دهم)". در مجله پیام زن. آبان ۷۵. شماره ۵۶. ص ۶۴.